

#### پیشنهاد کتاب فیلم وسخرانی



#### هر جمعه با شاهنامه فر دوسی

شاهنامه‌خوانی این روزها در میان ایرانی‌ها به سنتی فراموش شده و تزیینی بدل شده‌است که دیگر کمتر کسی یادی از آن می‌کند. این افسوس تنها به جهت یادبردن سنت‌های کهن ایرانی یا پشت کردن به میراث فرهنگی نیست بلکه نگرانی بیشتر معطوف به فراموش شدن اسطوره‌های ایرانی و جایگزینی اسطوره‌هایی خیالی و بعضاً ضد اخلاقی همچون بن‌تن، مرد عنکبوتی و بنمن است چرا که اسطوره همچون آرمانی در ذهن، جامعه را به سوی خود می‌کشاند.از این‌روز یاد بردن و جایگزین کردن اسطوره‌هایی که ریشه در آب،خاک و فرهنگ این سرزمین دارند، حرکت جامعه ایرانی را به سمت و سویی دیگر منحرف خواهد کرد. به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت ساخت تمدن نوین اسلامی جز با همراهی حکیمی چون فردوسی میسر نیست چه اینکه حضرت آیت‌الله جوادی(حفظه‌الله) می‌فرمایند: «ینہما انظمامی و امثال نظامی ادر کنار سفره بزرگ حکیم اسلامی یعنی فردوسی نشستند. فردوسی مسئله توحید را احساسه‌ای کرد، مسئله ولایت، امامت و تشیع را حماسه‌ای کرد، بعد ایران موحد را ایران اسلامی را در سایه توحید و ولایت زنده نگه داشت.» اما شاید برای عده‌ای بهانه باشد که دسترسی به اسطوره‌های شاهنامه به نسبت آنچه غربی‌ها با انیمیشن، فیلم و لوازم التحریر عرضه می‌کنند، مشکل است و خواندن متن شاهنامه هم در این روزگار بی‌وروقی کتاب و کتابخوانی از حوصله کمتر کسانی بر می‌آید. اما این درد هم در کنار حق بودن گلایه از تولیدکنندگان محصولات فرهنگی چاره دارد. خوشبختانه یادگست‌هایی به همت امیر خادم، پژوهشگر سابق ادبیات در دانشگاه تورنتو، ویژه استادان مبتدی شاهنامه در حال تهیه است. خادم هر جمعه حدود ۲۰ دقیقه برای مخاطبانش داستان‌های اصلی و منتخب شاهنامه را می‌خواند و شرح می‌دهد. او تاکنون ۱۲۰ قسمت ضبط کرده و در آخرین صوت منتشر شده به داستان «اردشیر بابکان» رسیده‌است. برای تهیه این یادگست‌ها که به صورت رایگان منتشر می‌شود، می‌توانید علاوه بر بخش کتاب‌های صوتی نرم‌افزار آموزشی «فیدیبو» سه کانال تلگرامی «فردوسی‌خوانی» مراجعه نمایید. همچنین اسکن بار کد رویبرو شمارا را به این یادگست‌ها خواهد رساند.

#### طاقچه

#### منتخب اندیشه‌ها



#### نقد به معنی درک و شناخت است

خبرگزاری کتاب به مناسبت سالروز تولد دکتر رضا داوری اردکانی مصاحبه‌ای با ایشان داشته‌است. دکتر اردکانی در بخشی از این مصاحبه پیرامون اهمیت مسئله نقد و نقادی گفت: «اگر من غرب و تجدد و حتی علم را نقد کردام به اقتضای وظیفه‌ام در تعاطی فلسفه بوده‌است، اما چون در کشور ما نقد وجود ندارد و معمولاً نقد با نزاع و جدال و دشمنی اشتباه می‌شود، اگر کسی هم غرب را نقد کند چون کمتر می‌دانند که نقد به معنی درک و شناخت است، آن را دشمنی تلقی می‌کنند به‌خصوص اگر این نقد متوجه چیزهایی باشد که در ناخودآگاه گروه‌هایی از مردم جای مقدسات را گرفته‌است و مقدس شمرده می‌شود. کار فلسفه درک ماهیت از طریق نقد است. علم، غرب و تجدد را باید نقد کرد و شناخت، اما گاهی نقد هم استوار و دقیق نیست. پس نقد را هم می‌توان نقد کرد، و اما آن را دشمنی، انگاشت‌ن، نشانه بیگانگی یا فقه، علم و فلسفه‌اش است. غرب و تجدد را با غرب سیاسی و کشورهای توسعه‌یافته و قدرتمند نیز نباید اشتباه کرد.»

وی همچنین درخصوص علل ناکامی علوم انسانی ایران در تربیت قهرمانان علمی بیان کرد: «دانش فرع نیاوندی و داشتن مسئله است، اگر طلب باشد، علم را از چین و هر جای دیگر که باشد می‌گیرند، اما اگر طلب نباشد، همه علم جهان هم در دسترس باشد سود ندارد و کسی به آن اعتنا نمی‌کند. ما پرسش و مسئله نداشته‌یم، چنان‌که اکنون هم نداریم یا کم داریم. مسئله که نباشد، طلب هم نیست و علم در حد آموختنه‌باقی می‌ماند و دانشمندان در مرحله آموختن متوقف می‌شوند و حتی اگر استعداد و شایستگی رسیدن به مراتب بالای علم و نظر هم داشته باشند بدون طلب به کجا بروند. خدا کند موانع تاریخی فعلیت یافتن این همه استعداد که در کشور ما وجود دارد و گاهی درخشان آنها را در جاهای دهن‌دایم بر طرف نشود و شاهد آثار بزرگ علم و نظر و تفکر باشیم.»

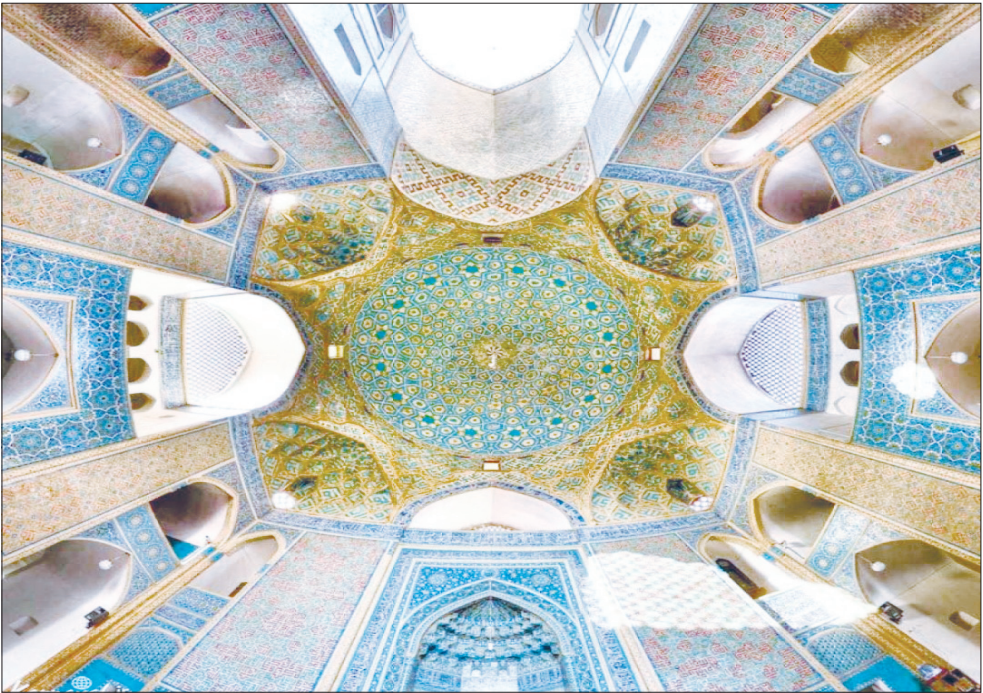
## اندیشه

#### بررسی مسئله اسلام و ملیت از منظر شهید مرتضی مطهری

# ایرانیان خودخواسته و عاشقانه اسلام آوردند

#### نه هر عنصری که از وطن برخاست ملی است و نه هر چیز که از مرز و بوم دیگر آمد بیگانه

بیشترین سود را برده‌اند. در مقابل اندیشمندان و رهبران انقلاب اسلامی همواره تأکید داشته‌اند اسلام بخشی از ملیت ایرانی بوده و از همین رو هویت ایرانی از هویت اسلامی جدا نیست فلذا منافع اسلامی تأمین‌کننده و در راستای منافع ملی است. برای درک علل این پیوستگی و ملیتی خواندن دین اسلام برای ایرانیان در این مقال مروری خواهیم داشت بر نظر استاد شهید مرتضی مطهری که علاوه بر کتاب «خدمات متقابل ایران و اسلام» به تازگی با به دست آمدن یک مقاله و چند سخنرانی از ایشان در کتابی با عنوان «اسلام و مسئله ملیت» نیز به چاپ رسیده‌است.



است. معیار دوم پذیرفتن یک عنصر خارجی در یک ملیت آن است که ملتی که در معرض آن عنصر قرار گرفته‌است، آزادانه و بدون زور یا

فربان آن عنصر را پذیرفته باشد.

■ **اسلام عنصری ملی یا بیگانه برای ایرانیان؟**
با توجه به مقیاس‌های ذکر شده حال برای پاسخ به مسئله‌ای که ابتدای این نوشته یاد شد باید به بررسی ملاک‌های فوق در خصوص اسلام پرداخت تا مشخص شود آیا اسلام را می‌توان از عناصر ملی ایرانیان به حساب آورد یا آنکه اسلام عنصری غیرملی و بیگانه با ملیت ایران است که در ملیت ایرانی جایی ندارد. با توجه به اینکه اسلام دینی بر خاسته از میان قوم عرب بوده‌است، در بررسی ما یک عنصر برآمده از خارج از مرزهای ایران محسوب می‌شود و به عبارتی دیگر همان‌طور که اعلامیه جهانی حقوق بشر یا دموکراسی رنگ ملی خاصی ندارد، اسلام هم



از رنگ ملیت و قومیت مبرا است.

■ **ایرانیان به اسلام عشق می‌ورزیدند**

در پاسخ به سؤال دوم درباره نحوه پذیرفتن دین اسلام از سوی ایرانیان، باید به تاریخچه اسلام آوردن ایرانیان رجوع کرد. شهید مطهری ادعان دارد نخستین اخبار اسلام به ایرانیان در همان صدر اسلام و در زمان پیامبر اکرم(ص) رسید. این خبر بودن پس از گرویدن به اسلام این تفکر را به سرزمین خود آورد. در زمان خلفا ما جنگ‌هایی مابین ایرانیان و اعراب در گرفت. در این زمان ایران یکی از دو امپراطوری بزرگ حکمران بر جهان بود که بالغ بر ۱۴۰ میلیون نفر جمعیت داشت. اما به زغم تجزیهات گسترده و پیشرفتی که ایرانیان در فنون جنگی و نظامی داشتند، مسلمانان توانستند با جمعیتی بالغ بر ۵۵هزار نفر بر بزرگ‌ترین ارتش آن زمان پیروز شوند. شهید زارین‌پیروزی را اگره گشای سؤال ذکر شده می‌داند. ایشان برخلاف کسانی که ایمان آوردن ایرانیان را از ترس جان و با زور شمشیر می‌دانند، معتقد است ایرانیان با آغوش باز اسلام را پذیرفتند و چه بسا خود در پیروزی اعراب بر حکومت ظالم ساسانی نقش داشتند. شهیداستدلال می‌کند طبقاتی بودن جامعه ایرانی در آن زمان، ظلم و ستم پادشاهان و همراهی موبدهای زردتشتی با آنها موجب بی‌ایمانی مردم ایران به‌وضع موجود و تلاش می‌یابد که دین اسلام و خداوند را «لغالین» می‌خواند و خطایش را با «یا ایها الناس» به همه انسان‌های روی زمین قرار می‌دهد. در قرآن هیچ آیه‌ای نداریم که خطایش «یا ایها العربی» یا

#### د

**شهید مطهری بر عکس آنها که می‌گویند آنچه از سرزمین ما ظهور برخاسته و در سرزمین ما ظهور پیدا کرده‌است احساسات ناسیونالیسمی ما را در برمی‌گیرد و آنچه که به هر شکلی از خارج مرزهای ما آمده اجنبی و بیگانه است، اعتقاد دار دنه هر عنصری که از وطن برخاست جنبه ملی دارد و نه هر چیز از مرز و بوم دیگر آمد بیگانه است**

می‌گردد: ۱) آیا اسلام رنگ و بوی ملتی خاص (قوم عرب) را می‌دهد؟ ۲) آیا ایرانیان اسلام را به زور پذیرفته‌اند؟

■ **اسلام دینی فرای ملیت**

اثبات فراملیتی بودن دین اسلام چیزی نیست که سخت و با بحث‌های پیچیده فلسفی و کلامی قابل اثبات باشد. هر آن کس که قرآن را یکبار گشوده باشد در آن آیات فراوانی تمام مردم است؛ اما نامرسم آلمان تنها پیوه ژمن است و یک ایرانی نمی‌تواند آن را بپذیرد چراکه اصل این نظریه بر اساس برتری قوم آلمان بر سایر قوم‌ها بنا شده‌است و هر آن کس که آن را قبول کند در واقع اجنبی پرستی کرده

«باقریشی» باشد. به گفته شهید مطهری «شما یک ماده قانونی در اسلام پیدا نخواهید کرد که در آن اسلام از نظر ملیت‌ها تفاوتی قائل شده باشد از ایرانی یا غیر ایرانی، اهل این سرزمین یا آن سرزمین، با این رنگ یا آن رنگ. نه تنها اسلام از این جهت قانونی نیاورده‌است بلکه به شدت هم با آن مبارزه کرده که این مبارزاتی که اسلام در ۱۴ قرن کرده‌است و موقتیه هم به سرانجام رسانده، امروز مایه افتخار ماست.»

اکرم تفاجر به نسب و نژاد را گندناک و متعفن می‌خواند که مردم یا باید آنها را رها کنند یا از به سرانجام رسانده، امروز مایه افتخار ماست.»
انطور که شهید مطهری شرح داده‌است پیغمبر از عناصر ملی ایرانیان به حساب آورد یا آنکه اسلام عنصری غیرملی و بیگانه با ملیت ایران است که در ملیت ایرانی جایی ندارد. با توجه به اینکه اسلام دینی بر خاسته از میان قوم عرب بوده‌است، در بررسی ما یک عنصر برآمده از خارج از مرزهای ایران محسوب می‌شود و به عبارتی دیگر همان‌طور که اعلامیه جهانی حقوق بشر یا دموکراسی رنگ ملی خاصی ندارد، اسلام هم

■ **نتیجه‌گیری**

جمع آنچه ذکر شد نشان داد مقیاس برای به حساب آوردن عنصری در ملیت یک کشور نخست پذیرش خودخواسته و عاشقانه اکثریت و سپس فراملیتی بودن آن عنصر است. به صورت خلاصه نشان داده شد اسلام هر سه شرط فوق را داراست؛ یعنی نه‌تنها رنگ ملیتی خاص ندارد بلکه از سوی ایرانیان با عشق پذیرفته شد بنابراین می‌توان گفت اسلام برای ایرانیان عنصری ملیتی به حساب می‌آید که ایرانیان با شوق آن را جایگزین کیش قبلی خود کردند و از این رو هیچ تصادفی با ملیت آنها ندارد. ایرانیان خود انتخاب کردند روشی را که تا پیش از اسلام انتخاب کرده بودند کنار گذاشته و اسلام را جایگزین آن کنند و در راه گسترش و خدمت‌رسانی به آن تا پای جان بایستند کما اینکه در طول تاریخ هیچ ملتی به اندازه ایرانیان به اسلام خدمت نکرده‌است.

شاهید مطهری در اتمام بحث خود از راز اصراها بر ملیت ایرانی و تلاش برای ایجاد تقابل میان ملیت ایرانی و اسلام می‌فرماید: «به خدا چرند است که می‌خواهند بگویند ایرانی در مقابل اسلام تعصب نشان می‌داده‌است.دلم می‌خواهد شما متن تاریخ را به دقت مطالعه کنید.به حرف غلامان و نوکران استعمار گوش نکنید. خدا می‌داند که غرض است. مثل همین حرف‌هایی که به ما می‌گویند، به هندی‌ها هم می‌گویند، به ترک‌ها هم می‌گویند که شما از دیگران بهتر هستید، برای اینکه می‌خواهند خرمان کنند و سازمان‌شان شوند، برای اینکه می‌خواهند وحدت اسلامی میانمان وجود نداشته باشد. وحدت اسلامی را آنهایی به هم می‌زنند که تکیه‌شان بر قومیت‌هاست.»

#### گذاری بر اندیشه متفکران انقلاب اسلامی



منطق مواجهه انقلاب اسلامی

با فرهنگ غرب در بیان آیت‌الله خامنه‌ای

#### در خانه‌مان را

#### صدر صدروی فرهنگ غرب نمی‌بندیم

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در جلسه پرسش و پاسخ با جوانان در دومین روز از دهه فجر سال ۱۳۷۷ در پاسخ به سؤالی مبنی بر نقطه تعادل مواجهه انقلاب اسلامی با فرهنگ غرب می‌فرمایند: «نفی غرب، به هیچ‌وجه به معنی نفی فناوری، علم، پیشرفت و تجربه‌های غرب نیست و هیچ عاقلی چنین کاری را نمی‌کند. نفی غرب، به معنای نفی سلطه غرب است که هم سلطه سیاسی مورد نظر است، هم سلطه اقتصادی و هم سلطه فرهنگی و... فرهنگ غرب، مجموعه‌ای از زیبایی‌ها و زشتی‌هاست. هیچ کس نمی‌تواند بگوید فرهنگ غرب یکسره زشت است؛ نه، مثل ره فرهنگ دیگری، حتماً زیبایی‌هایی هم دارد. هیچ کس با هیچ فرهنگ بیگانه‌ای اینگونه برخورد نمی‌کند که بگوید که ما در خانه‌مان را اصدر صدروی این فرهنگ ببندیم؛ نه. فرهنگ غرب، مثل فرهنگ شرقی، مثل فرهنگ هر جای دیگر دنیا، یک فرهنگ است که مجموعه‌ای از خوبی‌ها و بدی‌هاست. یک ملت عاقل و یک مجموعه خردمند، آن خوبی‌ها را می‌گیرد، به فرهنگ خودش می‌افزاید، فرهنگ خودش را غنی می‌سازد و آن بدی‌ها را رد می‌کند. همان‌طور که گفتیم در این زمینه، بین فرهنگ اروپایی، غرب، امریکایی، امریکای لاتین، آفریقا و ژاپن فرقی نیست و هیچ تفاوتی ندارد و در این حکمی که می‌گویم همه یکسان هستند. ما در مقابل فرهنگ غرب می‌گیریم، به‌طور طبیعی تا آن جایی که می‌توانیم، باید محسنان آن را بگیریم و چیزهایی که مناسب ما نیست -بد و مضرت است- با چیزهایی که به نظر ما خوب است، منافات دارد، آن را رد کنیم. این اصل کلی است. منتها در زمینه فرهنگ غربی نکته مهمی وجود دارد که من دلم می‌خواهد شما جوانان به این نکته توجه کنید. فرهنگ غرب -یعنی فرهنگ اروپایی‌ها- عیبی دارد که فرهنگ‌های دیگر، تا آن جایی که ما می‌شناسیم، آن عیب را ندارند و آن «سلطه‌طلبی» است.

این قطعاً دلائل انسانی، جغرافیایی و تاریخی‌ای دارد. از اولی که اینها در دنیا به یک برتری علمی دست یافتند، سعی کردند همراه با سلطه سیاسی و اقتصادی خودشان -که به شکل استعمار مستقیم در قرن نوزدهم انجامید- فرهنگ خودشان را هم حتماً تحمیل کنند. اینها با فرهنگ ملت‌ها مبارزه کردند؛ این بد است. ملتی می‌گوید فرهنگ من باید در این کشور جاری شود! این چیز قابل قبولی نیست. هر چند هم خوب باشد، آن ملتی که این فرهنگ بر او تحمیل می‌شود، این را نمی‌پسندد. شما یقیناً خوردن نان و ماست را به میل و اشتیاق خودتان ترجیح می‌دهید به اینکه چلوکباب را به زور در دهانتان بگذارند و بگویند باید بخوری!وقتی کاری زور کی و تحمیلی شد،وقتی از موضع قدرت انجام گرفت ووقتی متکبرانه و مستکبرانه تحمیل گردید، هر ملتی آن را پس می‌زند؛میل باید هم بزند. مثلاً کراوات یک پدیده غربی است. غربی‌ها این را می‌خواهند، دوست می‌دارند و با سنت‌شان هماهنگ است؛ اما اگر شما که اهل فلان کشور دیگری هستید و تصادفاً کت و شلوار را انتخاب کرده‌اید، کراوات نزنید، یک آدم بی‌ادب محسوب می‌شوید! چرا؟! این فرهنگ شماست، تقصیر من چیست؟ اگر کتوشلوار پوشیدید، باید پاپیون و کراوات نزنید، والا در فلان مجلس رسمی راه ندارد؛ یک آدم بی‌ادب و غیرمنضبط و بی‌نزاکت تلقی می‌شوید!این، آن تحمیل فرهنگ غربی است. زن غربی، روش‌هایی دارد. آنها نسبت به مسئله زن و پوشش زن و پوشش زن را ارتباطش با مردان و حضورش در جامعه، فرهنگی دارند - خوب یا بد، بحثی سر آن نداریم - اما سعی دارند این فرهنگ را به همه ملت‌های دنیا تحمیل کنند؛ در باب فرهنگ غربی، این بد است.

من یک وقت مثالی زدم و گفتیم شما گاهی خودتان به انتخاب خود قذا می‌قوی یا داری شفا بخش می‌صرف می‌کنید؛ اما یک وقت بی‌هوشان می‌کنند یا می‌خواهند، دست و پاتان را می‌گیرند و با آمپول چیزی را به شما تزریق می‌کنند؛ سعی شده است از طریق رؤسای کشورها و رژیم‌های فاسد، فرهنگ غربی به ملت‌ها تزریق شود؛ رژیم و خاندان فاسد پهلوی - که خدا از اینها به خاطر آنچه با ملت ایران کردند، نگذرد - از این قبیل بودند.

اینها با انواع روش‌ها و شیوه‌ها سعی کردند فرهنگ غربی را بر کشور ما حاکم کنند. به خاطر این، ملت ایران را تحقیر می‌کردند؛ فرهنگ ملی را تحقیر می‌کردند؛ باورهای ملی را تحقیر می‌کردند.

شما ببینید در دوران حکومت پهلوی‌ها و اندکی قبل از آن در اواخر حکومت قاجارها که همین حمله غربی‌ها شروع شده بود و در دوران پهلوی‌ها به اوج خود رسید، پرورش یافته‌های آن دوران، ملت ایران را اصلاح‌طلب، این نمی‌دانستند که بتواند خودش را اداره کند، بتواند کاری بکند، بتواند چیزی بسازد، چیزی به دنیا ارائه دهد یا به ملومات دنیا اضافه کند. این به خاطر چیست؟ این به خاطر تحقیر فرهنگ ملت، تحقیر هویت ملی و تحمیل فرهنگ بیگانه است.

فرهنگ ملی یا «فرهنگ» شکل می‌گیرد. هویت هر ملتی، فرهنگ اوست؛ این را نباید زخمی و جریحه‌دار کرد. علت مقابله ملت ایران با فرهنگ غربی این است، والا بله، فرهنگ غربی محسنان و زیبایی‌هایی هم دارد. البته زشتی‌هایی هم دارد که آن زشتی‌ها بیخ ریش خودشان اشکالی ندارد که ما زیبایی‌های فرهنگ آنها را فرا بگیریم. اینکه حالا آن زیبایی‌ها چیست، می‌تواند مورد بحث قرار گیرد.

#### روزنه